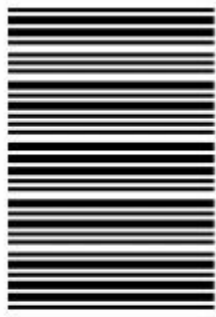


کد کنترل

123

E



123E

نام:

نام خانوادگی:

محل امضا:

<p>صبح جمعه ۱۳۹۶/۱۲/۴ دفترچه شماره (۱)</p>		<p>«اگر دانشگاه اصلاح شود مملکت اصلاح می‌شود.» امام خمینی (ره)</p> <p>جمهوری اسلامی ایران وزارت علوم، تحقیقات و فناوری سازمان سنجش آموزش کشور</p>		
<p>آزمون ورودی دوره دکتری (نیمه‌متمرکز) - سال ۱۳۹۷</p>				
<p>رشته فقه شافعی (کد ۲۱۳۴)</p>				
<p>مدت پاسخگویی: ۱۲۰ دقیقه</p>	<p>تعداد سؤال: ۹۰</p>			
<p>عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤالات</p>				
ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	مجموعه دروس تخصصی: زبان عربی - فقه - اصول	۹۰	۱	۹۰
<p>این آزمون نمره منفی دارد.</p>		<p>استفاده از ماشین حساب مجاز نیست.</p>		
<p>حق چاپ، تکثیر و انتشار سؤالات به هر روش (الکترونیکی و...) پس از برگزاری آزمون، برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی آنها با مجوز این سازمان مجاز می‌باشد و با متخلفین برابر عقوبات رفتار می‌شود.</p>				

* داوطلب گرامی، عدم درج مشخصات و امضا در مندرجات جدول ذیل، به منزله عدم حضور شما در جلسه آزمون است.

اینجانب با شماره داوطلبی در جلسه این آزمون شرکت می‌نمایم.

امضا:

■ ■ عَيْنَ الْأَصْحَاحِ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ أَوْ التَّعْرِيبِ (۱ - ۱۰)

- ۱- ﴿ وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ، إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ۖ ﴾
- (۱) چیزی را که علم آن را نداری دنبال مکن، چه گوش و چشم و دل همگی و بطور جمعی پاسخگوی آن خواهند بود!
- (۲) بر آنچه بدان وقوف نداری تکیه مکن، زیرا شنوایی و بینایی و قلب تو جمعاً در مورد آن سؤال خواهند شد!
- (۳) از آنچه بدان علم نداری پیروی مکن، چه هر یک از گوش و چشم و دل در مورد آن پاسخگو می‌باشند!
- (۴) بر چیزی که نمی‌دانی توقف مکن، زیرا شنوایی و بینایی و قلب همگی مسؤول آن خواهند بود!
- ۲- « إِنْ أَقْعَدَ أَحَدًا مِنْكُمْ الْكِبْرَ عَنْ مَكْسَبِهِ وَ لِقَاءِ إِخْوَانِهِ ، فَرُزْرُوهَ وَ عَظْمُوهَ وَ اسْتَظْهَرُوا بِفَضْلِ تَجْرِبَتِهِ! »:
- (۱) اگر کسی از بین شما بخاطر کبر و خودخواهی از کسب روزی باز ایستاد، پس شما او را دیدار کنید و کارش را بزرگ دارید و تجربه‌اش را آشکار کنید!
- (۲) چنانچه کسی از شما در بزرگسالی از کار کردن و دیدار دوستان ناتوان شد، شما او را دیدار کنید و به بزرگداشت او بپردازید و از تجربه‌اش استفاده کنید!
- (۳) اگر کهولت سن کسی را از بین شما از کار و کسب و دیدار یارانش بازداشت، به دیدارش بروید و بزرگش دارید و از نعمت تجربه‌اش کمک بگیرید!
- (۴) چنانچه کسی را کهنسالی از کسب روزی ناتوان کرد و از دیدار برادران منع نمود، پس او را ببینید و بزرگ بدارید و بخاطر تجربه عظیمش یاریش کنید!

۳- « أَعُوْا وَصَلِي، كَان يَنْسِي طَوْلَهَا نَكَرَ النَّوِي، فَكَأَنَّهُا أَيَّامًا! »:

۱) سالهای وصلی که یاد فراق، طولانی بودن آن را از یاد می‌برد، گویی که آن سالها روزهایی بیش نبودند!
۲) یاد لحظه‌های فراق سالیان پیوند و آشنایی را کوتاه می‌کند، گویی که آن سالها در چشم من بیش از چند روز نبوده‌اند!

۳) بخاطر آوردن جدایی طول مدت آشنایی و وصل را محو می‌کند، انگاری که تمام آن سالها طی چند روز اتفاق افتاده است!

۴) سالهای وصل را بخاطر می‌آورم، یاد جدایی از آن سالها مدت طولانی را از ذهن پاک می‌کند، مثل این است که روزها گذشته است!

۴- « وَ نُكْرِم جَارِنَا مَادَامَ فِينَا وَ نُتْبِعُهُ الْكَرَامَةَ حَيْثُ مَا لَنَا! »:

۱) همسایه خود را مادام که بین ما است اکرامش می‌کنیم، و هر کجا برود کرامت خویش را به دنبال او روانه می‌سازیم!
۲) همسایه را تا وقتی در بین ما اقامت دارد احترام می‌کنیم، و چون از ما رویگردان شود باز هم او را اکرام می‌کنیم!
۳) هر کس را که به ما جور کند نیز مورد مکرمت خود قرار می‌دهیم، و به هر جا روی بیاورد کرم خویش را در پی او می‌فرستیم!

۴) آن کس را که در جوار ما بسر می‌برد در معرض احترام قرار می‌دهیم، و چون به سمتی روانه شود با اکرام به دنبال او می‌رویم!

۵- عَيْنِ الْخَطَا:

۱) إلی الله أشكو من معشر يعيشون جهالاً و يموتون ضللاً،: من از گروهی که نادان زیست می‌کنند و گمراه می‌میرند، به الله شکایت می‌کنم.

۲) ليس فيهم سلعة أبور من الكتاب إذا تلى حق تلاوته،: نزد آنان کالایی بی‌رونق‌تر از قرآن نیست هرگاه آنطور که شایسته آن است تلاوت گردد،

۳) و لا سلعة أغلى ثمنًا من الكتاب إذا حُزف عن مواضعه،: و نه کالایی گران‌بهار از قرآن است هرگاه از مواضع خود تحریف گردد،

۴) و لا عندهم أنكر من المعروف و لا أعرف من المنكر!،: و منکرتر از امر به معروف نزد آنان نیست و جز منکر از آنان نمی‌شناسم!

۶- « و ما كنت ممن أدرك الملك بالمعنى و لكن بأيام أشبن النواصيا! ». عَيْنِ الْأَقْرَبِ إِلَى مَفْهُومِ الْبَيْتِ:

۱) ای مسیح خوش نفس چونی ز رنج	که نبود اندر جهان بی رنج گنج!
۲) عمر بگذشت و ندیدیم به خود روزبهی	تا به کی ای فلک، این دور مکرر دیدن!
۳) موی سپید را فلکم به رایگان نداد	این رشته را به نقد جوانی خریده‌ام!
۴) خواب نوشین بامداد رحیل	باز دارد پیاده را ز سبیل!

۷- « إن كان لا يُغنيك ما يكفيك فكل ما في الأرض لا يُغنيك! ». عَيْن ما لايناسب مفهوم البيت:

- (۱) گدا را کند یک درم سیم سیر فريدون به ملك عجم، نيم سیر!
 (۲) گفت چشم تنگ دنیا دوست را یا قناعت پر کند یا خاک گورا
 (۳) گنج زر گر نبود گنج قناعت بر پاست آنکه آن داد به شاهان، به گدایان این داد!
 (۴) روده تنگ به یک نان جوین پر گردد نعمت روی زمین پر نکند دیده تنگ!

۸- « گرسنگی و قحطی نمی توانند بر جنگجوی شجاع چیره گردند و او را از مبارزه بازدارند. کما اینکه گرمای سوزان نمی تواند بر گیاهان صحرايي تأثیر کند! ». عَيْن الصحيح:

- (۱) لا يمكن للجوع و المجاعة التغلب على المكافح الباسل و تمنعه من النضال، كما أن شدة الحر لا تؤثر على الأشجار الصحراوية!
 (۲) إن الجوع و الجذب لا يمكن لها الغلبة على كل محارب شجاع و تمنعه عن المحاربة، كما أن حمارة القيط لا يمكن له التأثير على النباتات البرية!
 (۳) إن المجاعة والجوع لا يستطيعان أن تغلب المناضل الباسل و تشغلانه عن المحاربة، كما أن شدة الحرارة لا يمكن أن تتأثر بالأشجار الصحراوية!
 (۴) لا يستطيع الجوع و المجاعة أن يتغلبا على المناضل الشجاع و يشغلاه عن المناضلة، كما أن حمارة القيط لا يستطيع أن تؤثر على النباتات البرية!

۹- « زنه از اینکه در بین مردم چون حيله گران زندگی کنيد و در بين مسلمين تفرقه بیفکنيد! ». عَيْن الخطأ:

- (۱) إياكم و المعيشة بين الناس كعيش الماكرين، و أن تفرقوا بين المسلمين!
 (۲) إياكم إياكم أن تعيشوا بين الناس عيشة الماكرين و تشقوا عصا المسلمين!
 (۳) حذار من العيش بين الأنام كما يعيشه المحتالين و أن لا تشقوا عصا المسلمين!
 (۴) أحذركم من أن تعيشوا بين الأنام عيش المحتالين و أن تبتوا الفرقة بين المسلمين!

۱۰- « برخی از صنایع ادبی در ضرب المثلهاى عربی نفوذ کرده بود، اما در تمام آنها عمومیت نداشت، بلکه بسیاری از این ضرب المثلها خالی از هر نوع فن و بیانی بود، زیرا ضرب المثلها عادتاً در زبان محاوره رایج است! ». عَيْن الصحيح:

- (۱) كانت قد تسربت الأمثال العربية في المجتمع العربي دون بعضه، و الأمثال الأدبية هذه كثيراً ما كانت خالية عن الفن و البيان، و كانت تسود في لغة التحوار كالعادة!
 (۲) بعض الصنائع الأدبية كانت قد تسربت في الأمثال العربية، و لكنّها لا تعمّ كلّها، بل كثير من هذه الأمثال كانت مغسولة من كلّ فنّ و بيان، لأنّ الأمثال تجري في لغة التّخاطب عادة!
 (۳) من الصنائع الأدبية ما كانت تنفذ في الأمثال العربية، و لكن لا تشمل كلّ ذلك، بل كثيراً ما كانت الأمثال تضرب دون أيّ فنّ و بيان، لأنّ الأمثال هذه جارية في لغة الحوار كالعادة!
 (۴) كانت الصنائع الأدبية تدخل في أمثال اللّغة العربية، و لكنّها لا توجد في كلّها، بل الأمثال العربية كانت تخلو من الفنّ و البيان كثيراً، و عامّة الناس تستفيد منها في لغتها الدارجة عادة!

■ ■ عین المناسب للجواب عن التشكيل (١١-١٣)

١١- عین الصحيح:

- (١) إِنَّمَا مِنْ عِلْمَاتِ الْفِقْهِ الْجِلْمِ وَالصَّمْتِ!
- (٢) النَّوَاضِعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ!
- (٣) مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَ بِهِ حَكْمًا بغيره و لَأَشْكُ فِيهِ!
- (٤) الْعَامِلُ عَنْ غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ، لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا الْبُعْدَ!

١٢- عین الخطأ:

- (١) مِمَّا لَا شَكَّ فِيهِ أَنَّ حَمَلَةَ الْعِلْمِ فِي الْمِلَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ كَانَ أَكْثَرُهُمُ الْعَجَمُ،
- (٢) وَالسَّبَبُ فِي ذَلِكَ أَنَّ الْمِلَّةَ فِي أَوَّلِهَا لَمْ يَكُنْ فِيهَا عِلْمٌ وَ لَا صِنَاعَةٌ لِمَقْتَضَى أَحْوَالِ السُّدَاجَةِ وَ الْبِدَاوَةِ،
- (٣) وَإِنَّمَا أَحْكَامُ الشَّرِيعَةِ الَّتِي هِيَ أَوْامِرُ اللَّهِ وَ نَوَاهِيهِ كَانَ الرِّجَالُ يُنْقَلُونَهَا فِي صُدُورِهِمْ،
- (٤) وَ قَدْ عَرَفُوا مَاخِذَهَا مِنَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ بِمَا تَلَفَّوهُ مِنْ صَاحِبِ الشَّرْعِ وَ أَصْحَابِهِ!

١٣- عین الخطأ:

- (١) إِنَّ الَّذِينَ لَمْ يَهَيِّئُوا الْخُبَّ أَجْنَحَةً لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَطِيرُوا إِلَى مَاوَرَاءِ الْغُيُومِ،
- (٢) لَيَزْرُوا ذَلِكَ الْعَالَمَ لَسَحْرِيٍّ الَّذِي طَافَتْ فِيهِ رُوحِي فِي تِلْكَ السَّاعَةِ الْمُحْزِنَةِ،
- (٣) إِنَّ الَّذِينَ لَمْ يَتَّخِذُوا الْخُبَّ أَتْبَاعًا لَا يَسْمَعُونَ الْخُبَّ مَتَكَلِّمًا،
- (٤) فَهَمْ وَ إِنْ فَهَمُوا مَعَانِي هَذِهِ الصَّفَحَاتِ الضَّنْيَلَةِ لَا يُمَكِّنُهُمْ أَنْ يَزُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ!

■ ■ عین الصحيح عن الإعراب و التحليل الصرفي (١٤ - ١٨)

١٤- ﴿ ذلك أن لم يكن ربك مهلك القرى بظلم و أهلها غافلون ﴾:

- (١) أن: مخففة «أن» المشبهة بالفعل، اسمها ضمير الشأن، و الجملة اسمية و خبر للمبتدأ «ذلك»
- (٢) أهل: اسم جمع، و مرفوع على الابتداء، و الجملة اسمية و حالية، و صاحب الحال «مهلك» و الرابط ضمير «ها»
- (٣) يكن: فعل مضارع و مجزوم بحرف لم، و علامة جزمه حذف حرف العلة؛ من الأفعال الناقصة و اسمه «رب»
- (٤) القرى: جمع تكسير (مفردة: قرية، مؤنث)، مضاف إليه و مجرور محلاً في اللفظ، و في المعنى نائب فاعل لشبه الفعل «مهلك»

۱۵- ﴿ و كَأَيْنَ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدَّ قُوَّةَ مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴾. عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْجَمَلَتَيْنِ «هِيَ أَشَدُّ» وَ «أَهْلَكَنَاهُمْ»:

(۱) نعت للمنوع «قرية» / خبر للمبتدأ «كأين»

(۲) خبر للمبتدأ «كأين» / خبر بعد خبر للمبتدأ «كأين»

(۳) حال لذي الحال «قرية» / صلة ثانية للموصول «التي»

(۴) حال لصاحب الحال «قرية» / مستأنفة لا محل لها من الإعراب

۱۶- ﴿ آتُونِي زَبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصُّدُفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا ﴾. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(۱) ساوى: فعل ماضٍ من باب مفاعلة و لفيف مقرون، و فاعله الضمير المستتر فيه جوازاً تقديره «هو» و الجملة فعلية و في محل نصب على الظرفية!

(۲) أتوا (الأولى): فعل أمر من المجرد الثلاثي، معتل و ناقص (إعلاله بالحذف)، و مبني على حذف نون الإعراب

(۳) قطراً: متنازع عليه، و هو إما مفعول ثانٍ لفعل «أتوا» أو مفعول لفعل «أفرغ» و العامل الآخر مستغن عن المعمول

(۴) أفرغ: متنازع عليه، مجرد ثلاثي و جواب طلب و مجزوم على أنه جواب لشرط محذوف مع أداته

۱۷- « ما ملوم المتأني » و « ما مشكورون البخلاء ». عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَتَيْنِ «المتأني» وَ «مشكورون»:

(۱) صفة مشبهة على وزن اسم الفاعل، مبتدأ مؤخر و مرفوع بضمّة ظاهرة / اسم «ما» شبيه بليس و مرفوع بالواو

(۲) اسم فاعل و مصدره «تأني» و نائب فاعل لشبه الفعل «ملوم» / اسم مفعول و خبر مقدّم و مرفوع بالواو

(۳) فاعل لشبه الفعل «ملوم» و مرفوع بضمّة مقفّرة / صفة مشبهة و هو «فعل» بمعنى مفعول، و مبتدأ و مرفوع

(۴) مشتق و اسم فاعل و مصدره «تأن» و مرفوع بضمّة مقفّرة / مشتق و اسم مفعول و شبه الفعل و فاعله «البخلاء»

۱۸- « عليكم بالتواصل و التبادل، و إياكم و التداير و التقاطع! ». عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ إِعْرَابِ «عليكم» وَ «إياكم»:

(۱) شبه جملة و خبر مقدّم وجوباً / محذّر منه و مبتدأ و مرفوع محلاً

(۲) جار و مجرور و محذّر منه / اسم فعل مرتجل و فاعله ضمير «كم» البارز

(۳) اسم فعل منقول من الجار و المجرور / مفعول به لفعل محذوف من باب التحذير

(۴) مفعول به لفعل محذوف من باب الإغراء / محوّل من الضمير المتصل لتعدّر تفرّده

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (١٩-٣٠)

١٩- عین الخطأ عن صيغة الأسماء التي أشير إليها بخط:

(١) ﴿ قالوا معذرة إلى ربكم ﴾ (مصدر ميمي)

(٢) سَبَّحَ اللهُ تَسْبِيحًا (اسم النوع أو الهيئة)

(٣) ﴿ يظنون بالله غير الحق ظن الجاهلية ﴾ (مصدر صناعي)

(٤) أطلب الإجابة عند اقشعرار الجلد و عند إفاضة العبرة! (مصدر رباعي مزيد)

٢٠- عین ما فيه لام الجحود:

(١) جُد في حياتك لتسود الآخرين!

(٢) و ما كان الله ليطلع عباده على الغيب!

(٣) و من يحتقر بنزًا ليصرع واحدًا سيُصرع يومًا بالذي هو حافر!

(٤) نبي يرى ما لا ترون و ذكره أغار لعمرى في البلاد و أنجدا!

٢١- عین اسم الفعل بمعنى الأمر:

(١) مه، ما هذا الفضول!

(٢) هيهات الذلة منّا!

(٣) يخ لك على هذا التقدّم!

(٤) شتان ما بين المجتهد و الكسلان!

٢٢- عین الصحيح عن المصغّر للأسماء التالية: بنت، اسم، كتاب، سوداء:

(١) بنيت، اسيم، كتّيب، سويدا

(٢) بنيت، اسيم، كتّيب، سويدا

(٣) بنية، سمى، كتّيب، سويداء

(٤) بنية، سمى، كتّيب، سويداء

٢٣- عین ما ليس فيه حرف جر زائد:

(١) ﴿ ليس الله بأحكم الحاكمين ﴾

(٢) ﴿ و ما الله بغافل عما تعملون ﴾

(٣) ﴿ ما ترى في خلق الرحمن من تفاوت ﴾

(٤) ﴿ كتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور ﴾

٢٤- عین ما لم يتقدّم الخبر وجوبًا:

(١) أين أخوك، ما رأيته منذ مدة!

(٢) ما ناجح إلا الصادق في أعماله!

(٣) أ طالبة في الصف أم طالب!

(٤) إنما شجاع من يحارب شيطان نفسه!

٢٥- عین الخطأ (في العدد):

(١) إنه أتى لنا بمائة دليل و نيّف ليثبت مدّعا!

(٢) له ستّ و نيّف من المقالات العلمية البارعة!

(٣) يدرس في كليتنا ألف و نيّف من الطلبة و الطالبات!

(٤) كان يطالبنا من الأجرة تسعين و نيّفًا من التومانات!

۲۶- عین حرف «لا» لیست نفی الجنس:

- (۱) لا عمل خیر ضائع و لا عمل سوء رابح!
 (۲) لا مهملاً واجباته ناجح!
 (۳) لا فی الصفّ معلّم و لا طالب!
 (۴) لا ضنّین مجتَمعان!

۲۷- عین الخطأ نحوياً:

- (۱) کَفَى بِالمرءِ خِیانَةً أَنْ یَکُونَ أَمینًا لِلخَوْنَةِ!
 (۲) کُلُّ إناءٍ یَنضَحُ بما فیهِ!
 (۳) مَنْ أَرادَ البقاءَ لیبْطُنْ نَفْسَهُ عَلی المصائب!
 (۴) الوَضیعُ مَنْ وَضَع نَفْسَهُ!

۲۸- عین العبارة التي جاء فيها المفعول المطلق مرتين:

- (۱) جلست على الكرسيّ جلوساً صحيحاً!
 (۲) كتبت كتاباً لم يكتب أحد مثله!
 (۳) علّمته الدرس مرتين اثنتين!
 (۴) مشيت مشياً لا يمشیه أحد!

۲۹- عین الصحيح فی المفعول لأجله:

- (۱) علی المؤمن أن لا یَکَدَ فی حیاته ادّخاراً للمال فقط!
 (۲) إنّها طالعت هذه المقالة و جمعت آراء کاتبها إفادة منه!
 (۳) قمنا بإقامة الحصون حولنا إحاطة العدو اللدود بنا!
 (۴) یبجلّ الناس الإنسان الصادق حباً لصدقه فی العمل!

۳۰- عین الخطأ فی إعراب المستثنى:

- (۱) ما نجح من طالبات صفّنا إلاّ عشرين منهن!
 (۲) لم یبق فی الصفّ إلاّ خمسة و عشرين من الطّلبة!
 (۳) لن یفوز فی السباق إلاّ هؤلاء المتأبرون فی التدريب!
 (۴) لم یفز فی سباق العام الماضي إلاّ المتأبرون و المتأبرات!

۳۱- فردی بر انگشتان پایش جبیره‌ای بسته است و روی جبیره را خف پوشیده است، آیا مسح بر خف برای چنین شخصی جایز است؟

- (۱) بله، چون عدم جواز، مستلزم عسر و حرج است.
 (۲) بله، چون فرد بر خف مسح می‌کشد نه بر جبیره.
 (۳) خیر، چون روی آنچه که باید مسح شود پوشیده است.
 (۴) خیر، چون ممکن است نجاستی زیر جبیره وجود داشته باشد.

۳۲- فردی بنا بر اجتهادش «ظن» به دخول وقت نماز پیدا می‌کند و نماز می‌خواند؛ بعداً متوجه می‌شود که قبل از دخول وقت، نماز خوانده است، در این صورت کدام مطلب درست است؟

- (۱) ذمه او بری شده است، زیرا اعاده یا قضای نماز مستلزم حرج است.
 (۲) باید نمازش را قضا کند چون خواندن نماز قبل از دخول وقت، جایز نیست.
 (۳) اگر وقت نماز سپری شده باشد، قضای آن لازم نیست و گرنه باید دوباره بخواند.
 (۴) در هر حال اعاده یا قضای نماز ضرورتی ندارد، زیرا مبتنی بر اجتهاد معتبر، نمازش را خوانده است.

۳۳- مطابق رأی راجح مذهب شافعی، در کدام‌یک از مبطلات نماز، تفاوتی میان «عمدی» و «سهوی» بودن آن وجود ندارد؟

- (۱) کلام (۲) خوردن (۳) عمل کثیر (۴) کشف عورت

- ۳۴- کدام شرط در مورد «وجوب نماز جمعه» صحیح نیست؟
 (۱) توطن (۲) بلوغ (۳) حریت (۴) سلامت
- ۳۵- میزان زکات در ۱۲۷ نفر شتر، چقدر است؟
 (۱) سه بنت لبون (۲) دو جذعه و یک شاة
 (۳) دو حقه و یک شاة (۴) دو بنت لبون و یک حقه
- ۳۶- فردی کفارة ترتیبی «وطء در ماه مبارک رمضان» بر او واجب شده ولی توان انجام هیچ یک را ندارد. پس از مدتی به یک باره توان انجام هر سه امر را پیدا می‌کند. در این صورت، تکلیف او چیست؟
 (۱) رعایت ترتیب، الزامی است چون اصل کفاره، ترتیبی است.
 (۲) رعایت ترتیب، استحبایی است و لزومی بر رعایت ترتیب وجود ندارد.
 (۳) فقط زمانی رعایت ترتیب الزامی است که مصلحتی در آن وجود داشته باشد.
 (۴) رعایت ترتیب، مباح است زیرا فرد در زمانی بر انجام هر سه مورد مختار بوده است.
- ۳۷- کدام مورد از ارکان حج است؟
 (۱) حلق (۲) رمی جمرات (۳) احرام از میقات (۴) سعی صفا و مروه
- ۳۸- مطابق مذهب شافعی کدام عبارت، درباره بیع غیر بدون ولایت بر مالک یا وکالت از طرف او، درست است؟
 (۱) تنها یک قول در مسأله وجود دارد و آن قول به بطلان است.
 (۲) بنابر قول قدیم، باطل است و براساس قول جدید موقوف است.
 (۳) بنابر قول جدید، باطل است و براساس قول قدیم موقوف است.
 (۴) تنها یک قول در مسأله وجود دارد و آن قول به موقوف بودن است.
- ۳۹- خیار مجلس در کدام یک، جریان ندارد؟
 (۱) بیع صرف (۲) عقد حواله (۳) عقد سلم (۴) بیع طعام به طعام
- ۴۰- فردی کالایی می‌خرد و پس از مدتی متوجه عیبی در آن می‌شود، با این حال به خاطر نیازی که به آن کالا دارد، از آن استفاده می‌کند. در این صورت، کدام مطلب درست است؟
 (۱) خیار عیب، ساقط است و حق مطالبه ارش را ندارد.
 (۲) خیار عیب، ساقط است ولی می‌تواند درخواست مابه‌التفاوت قیمت کند.
 (۳) خیار عیب، ثابت است ولی در ازای استفاده باید اجرة‌المثل بپردازد.
 (۴) ثبوت خیار عیب و ارش، حکم شرعی نیست و بستگی به توافق طرفین دارد.
- ۴۱- اگر در رهن، شرط شود که در تاریخ حلول دین، عین مرهونه به‌عنوان مبیع به ملکیت مرتهن درآید، کدام عبارت به درستی حکم «رهن» و «بیع» را بیان می‌کند؟
 (۱) رهن فاسد و بیع صحیح است.
 (۲) رهن و بیع هر دو صحیح هستند.
 (۳) رهن صحیح و بیع فاسد است.
 (۴) رهن و بیع هر دو فاسد هستند.
- ۴۲- مطابق رأی صحیح مذهب شافعی، بیع مفلس محجور علیه در قالب عقد سلم، چه حکمی دارد؟
 (۱) جایز است، چون ضرری به غرما نمی‌زند.
 (۲) جایز است چون بیع سلم، یک عقد غیرلازم است.
 (۳) جایز نیست، زیرا مفلس از تصرفات مالی ممنوع است.
 (۴) جایز نیست، زیرا ممکن است با تبانی و به قصد اضرار به غرما بوده باشد.

- ۴۳- شخصی به دیگری می‌گوید: «مال فلانی را بخر؛ اگر مبیع، مستحق للغیر درآمد، من ضامن ثمن هستم.» آیا چنین ضمانی درست است؟
- (۱) مطلقاً ضمان باطل است، چون ضمان ما لم یجب است.
 - (۲) به شرط قبض ثمن، ضمان صحیح است اگرچه ضمان ما لم یجب است.
 - (۳) مطلقاً ضمان صحیح است، به دلیل اقتضای عرف و حاجت.
 - (۴) اگر مشتری ضامن را بشناسد، مطلقاً صحیح و اگر نشناسد، مطلقاً باطل است.
- ۴۴- برائت از مجهول، چه حکمی دارد؟
- (۱) مطلقاً جایز است.
 - (۲) مطلقاً جایز نیست.
 - (۳) اگر برائت را اسقاط بدانیم، جایز است.
 - (۴) اگر برائت را تملیک بدانیم، جایز است.
- ۴۵- فردی که حق شفعه برای او ثابت است، می‌گوید: از نصف حق شفعه‌ام گذشتم و از نصف دیگر آن استفاده می‌کنم. در این صورت، کدام بیان درست است؟
- (۱) حق شفعه او ساقط شده ولی قابلیت رجوع دارد.
 - (۲) حق شفعه او به تمامی ساقط شده و قابل برگشت نیست.
 - (۳) فقط در همان نصف، حق شفعه دارد زیرا المرء یواخذ باقراره.
 - (۴) فقط در نصف، حق شفعه دارد مگر آن که از قول خویش رجوع کند.
- ۴۶- فردی به دیگری می‌گوید: «أعمرک هذه الدار حیاتک»، در این صورت کدام مطلب درست است؟
- (۱) هبه، باطل است زیرا عقد هبه نباید مقید به زمان باشد.
 - (۲) یک هبه صحیح، منعقد می‌شود و خانه، پس از مرگ او، به معمر برمی‌گردد.
 - (۳) عقد وقف منعقد می‌گردد، چون اعمرک از صیغ وقف است.
 - (۴) هبه، صحیح است و پس از مرگ، خانه به وراثت موهوب له داده می‌شود.
- ۴۷- در مسأله «مات عن زوجة و بنت ابن و ام و اخت شقیقة»، به ترتیب بیشترین و کمترین سهم، از آن کدام یک است؟
- (۱) ام - اخت شقیقة
 - (۲) اخت شقیقة - ام
 - (۳) بنت ابن - زوجه
 - (۴) اخت شقیقة - بنت ابن
- ۴۸- در مسأله «ماتت عن بنت ابن و جدة و اخت شقیقة و اخ لأم و اخ لأب» سهم «اخ لأب» چقدر است؟
- (۱) $\frac{1}{6}$
 - (۲) $\frac{2}{6}$
 - (۳) $\frac{1}{12}$
 - (۴) حجب می‌شود.
- ۴۹- وصیت به «مجهول» و «معدوم» به ترتیب، چه حکمی دارد؟
- (۱) ناجایز - جایز
 - (۲) جایز - جایز
 - (۳) جایز - ناجایز
 - (۴) ناجایز - ناجایز
- ۵۰- اگر در عقد نکاح، ترتیب اولیا مراعات نگردد، در این صورت کدام مطلب درست است؟
- (۱) عقد نکاح صحیح است، ولی عاقد تعزیر می‌گردد.
 - (۲) عقد نکاح، باطل است و اثری شرعی بر آن مترتب نمی‌شود.
 - (۳) عقد نکاح، صحیح است چون رعایت ترتیب، استحبابی است نه الزامی.
 - (۴) اگر در مورد ولایت اجبار باشد موجب بطلان نکاح می‌شود ولی در مورد ولایت اختیار نه.

- ۵۱- یکی از زوجین، قبل از دخول و تعیین مهر فوت می‌کند و یا بین آن‌ها طلاق واقع می‌شود؛ در این دو حالت، حکم فقهی مهر چگونه است؟
- (۱) در هر دو حالت، زوجه مستحق دریافت نصف مهر المثل است.
 - (۲) در حالت اول و جوب نصف مهر المثل است و در حالت دوم زوجه مستحق مهر المتهه است.
 - (۳) در حالت اول زوجه مستحق مهر المتهه است و در حالت دوم مستحق دریافت نصف مهر المثل.
 - (۴) در حالت اول، و جوب مهر المثل است و در حالت دوم زوجه مستحق مهر المتهه است.
- ۵۲- بنا بر رأی راجح مذهب شافعی، اگر مردی خطاب به همسرش بگوید: «إن اعطيتني ثوباً صفتة كذا فأنت طالق» و او هم پارچه را با همان صفت تحویل دهد ولی سپس معلوم شود که پارچه معیوب بوده است. در این صورت کدام مطلب درست است؟
- (۱) طلاق واقع می‌شود و مرد، مستحق مهر المثل است.
 - (۲) طلاق واقع نمی‌شود چون طلاق خلعی قبول تعلیق نمی‌کند.
 - (۳) طلاق واقع نمی‌شود زیرا در واقع، عوض خلع تسلیم زوج نشده است.
 - (۴) طلاق واقع می‌شود و مرد مستحق پارچه سالم با همان اوصاف است.
- ۵۳- مردی که با همسرش ایلاء کرده است پس از گذشت چهار ماه، نه همسرش را طلاق می‌دهد و نه حاضر است با او نزدیکی کند، به همین خاطر قاضی حکم به جدایی آن دو می‌کند. این تفریق بنا به رأی راجح، چگونه تفریقی است؟
- (۱) طلاق ثلاث است.
 - (۲) یک طلاق بائن است.
 - (۳) فسخ نکاح است.
 - (۴) یک طلاق رجعی است.
- ۵۴- نکاح فاسدی بین دو نفر صورت می‌گیرد. متعاقب آن، زوج، فوت می‌کند. در این صورت عده زن چقدر است؟
- (۱) اگر و طء صورت نگرفته عده ندارد و اگر نزدیکی شده یک حیض، کافی است.
 - (۲) در صورت و طء باید عده طلاق نگهدارد و در غیر این صورت باید عده وفات نگهدارد.
 - (۳) در صورت نزدیکی، زن باید عده طلاق را نگهدارد زیرا نکاح، فاسد بوده است.
 - (۴) زن باید عده وفات را نگهدارد، چون نکاح فاسد از حیث عده در حکم نکاح صحیح است.
- ۵۵- مطابق رأی اصح مذهب شافعی، «ازدواج» و «وطء» زنی که به خاطر زنا حامله است، به ترتیب چه حکمی دارد؟
- (۱) جایز - ناجایز
 - (۲) ناجایز - ناجایز
 - (۳) ناجایز - جایز
 - (۴) جایز - جایز
- ۵۶- حکم فقهی ثبوت رضاع در دو مورد زیر به ترتیب چگونه است؟
- الف: «شک در اینکه آیا پنج بار رضاع صورت گرفته یا خیر»
- ب: «شک در اینکه آیا شیر دادن قبل از اتمام دو سالگی بچه بوده یا خیر؟»
- (۱) ثابت می‌شود - ثابت می‌شود.
 - (۲) ثابت نمی‌شود - ثابت می‌شود.
 - (۳) ثابت می‌شود - ثابت نمی‌شود.
 - (۴) ثابت نمی‌شود - ثابت نمی‌شود.
- ۵۷- اگر قاضی حکم کند به قصاص پدر، به خاطر کشتن فرزندش، در این صورت حکم می‌شود
- (۱) نقض - چون برخلاف نصوص صحیح است.
 - (۲) اجرا - ولی دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.
 - (۳) اجرا - زیرا قصاص پدر از جمله امور مجتهد فیها است.
 - (۴) اجرا - چون قاضی مجتهد است و بنا بر اجتهادش عمل کرده است.

- ۵۸- فردی دو بار مرتکب سرقت مستوجب حد می‌شود و پس از دستگیری، هر دو بار آن در دادگاه به اثبات می‌رسد. در این صورت،
(۱) هر دو دست سارق به‌خاطر تکرار جرم، قطع می‌گردد.
(۲) فقط دست راست او قطع می‌شود، به‌دلیل تداخل اسباب.
(۳) دست راست و پای چپ او قطع می‌شود، به‌دلیل تعدد جرم.
(۴) دست راست او قطع می‌شود و به صلاح دید قاضی، مجرم، تعزیر هم می‌شود.
- ۵۹- در کدام صورت «حد قذف»، ساقط نمی‌شود؟
(۱) قاذف، زوج باشد.
(۲) بینه بر زنا اقامه گردد.
(۳) مقذوف، قاذف را عفو نماید.
(۴) قاذف، قبل از حکم قاضی، توبه کند.
- ۶۰- فردی ادعای چیزی علیه دیگری می‌کند، اما بینه‌ای ندارد. قاضی قبل از درخواست مدعی، مدعی علیه را سوگند می‌دهد، در این صورت، کدام مطلب درست است؟
(۱) این سوگند معتبر است، زیرا با درخواست و دستور قاضی بوده است.
(۲) این سوگند، اعتباری ندارد و حق مدعی در سوگند دادن، ساقط شده است.
(۳) سوگند مدعی علیه، اعتباری ندارد زیرا، این سوگند، حق مدعی است و او درخواست نکرده است.
(۴) این سوگند، اعتباری ندارد و حق مدعی علیه به‌خاطر سوگند خوردن بدون درخواست، ساقط شده است.
- ۶۱- کدام عبارت، درباره «تعلق خطاب شرعی به معدوم»، درست است؟
(۱) خطاب شرعی مطلقاً به معدوم تعلق نمی‌گیرد.
(۲) خطاب شرعی به تبع موجود به معدوم تعلق می‌گیرد.
(۳) خطاب شرعی به‌صورت معنوی به معدوم تعلق می‌گیرد.
(۴) خطاب شرعی به‌صورت تنجیزی به معدوم تعلق می‌گیرد.
- ۶۲- اگر ترک یک امر حرام، مستلزم ترک یک امر مباح باشد، ترک این امر مباح در این حالت، چه حکمی دارد؟
(۱) مستحب است چون ذات این فعل، حرام نیست.
(۲) واجب است چون این امر مباح، مقدمه فعل حرام است.
(۳) حرام است زیرا تشریح بغیر ما انزل الله است.
(۴) اولی است زیرا احکام افعال با امور عارضی تغییر نمی‌یابد.
- ۶۳- کدام مطلب در مورد «کراهت» و «خلاف اولی»، درست است؟
(۱) کراهت و خلاف اولی مترادف هستند.
(۲) خلاف اولی همان کراهت تنزیهی است.
(۳) کراهت، نهی مخصوص دارد و خلاف اولی نهی غیرمخصوص.
(۴) اگر نهی، قطعی باشد مفید کراهت و چنانچه ظنی باشد مفید خلاف اولی است.
- ۶۴- کدام بیان درباره «درک حسن و قبح» به معنی گرایش طبع انسانی به امری همانند صفات کمال و یا بی‌بزاری از چیزی همانند صفات نقص، درست است؟
(۱) اتفاق علما: حسن و قبح، عقلی است.
(۲) معتزله: حسن و قبح، عقلی است. اشاعره: شرعی است.
(۳) معتزله و ماتریدیه: حسن و قبح، عقلی است. اشاعره: شرعی است.
(۴) معتزله: حسن و قبح، عقلی است. اشاعره و ماتریدیه: شرعی است.

- ۶۵- مطابق رأی اصح نزد شافعیه، کدام گزینه، به ترتیب، درباره تکلیف «غافل»؛ «مَلْجاً» و «مکروه» درست است؟
 (۱) امتناع - جواز - جواز
 (۲) امتناع - امتناع - امتناع - جواز
 (۳) امتناع - جواز - امتناع
 (۴) امتناع - امتناع - امتناع
- ۶۶- کدام مطلب در مورد «حکم اتمام اعمال مستحب پس از شروع کردن آن‌ها» درست است؟
 (۱) اتمام آن‌ها واجب نیست مگر در مورد حج و عمره به‌خاطر وجود دلیل خاص.
 (۲) سنت‌های مؤکد و کفایی با شروع، واجب می‌شوند اما سایر مستحبات، خیر.
 (۳) هیچ مستحبی با شروع، واجب نمی‌شود چون با تعریف و ماهیت مستحب، منافات دارد.
 (۴) مستحب فقط تا زمانی مستحب است که شروع نشده باشد به محض شروع شدن باید تمام شود.
- ۶۷- کدام عبارت درباره «مقایسه فرض کفایی و فرض عین»، درست است؟
 (۱) فرض عین بالاتر از فرض کفایی است زیرا بر همه مکلفان، فرض است.
 (۲) فرض کفایی، بالاتر است. زیرا تکلیف، متوجه همه است و منافع و مضار، همه را دربرمی‌گیرد.
 (۳) از حیث رتبه، تفاوتی با هم ندارند زیرا هر دو فرض هستند و فرائض در یک رتبه قرار دارند.
 (۴) مقایسه مرتبه آن‌ها به مصداق آن‌ها بستگی دارد، گاه فرض عین بالاتر است و گاه فرض کفایی.
- ۶۸- مطابق رأی اصح، کدام عبارت در مورد شمول «امر» بر «مکروه»، درست است؟ مطلق امر،
 (۱) در امور عبادی با مکروه، منافات دارد ولی در سایر امور خیر.
 (۲) شامل مکروه تنزیهی می‌شود، اما مکروه تحریمی را دربر نمی‌گیرد.
 (۳) شامل مکروه نمی‌شود، چه مکروه تحریمی باشد و چه تنزیهی.
 (۴) با کراهت، منافاتی ندارد چون در مکروه، کف الزامی وجود ندارد.
- ۶۹- در بحث صیغه امر، کدام تعبیر در مورد «علو» و «استعلاء»، درست است؟
 (۱) علو و استعلاء هر دو صفت متکلم هستند.
 (۲) علو و استعلاء هر دو صفت کلام هستند.
 (۳) علو، صفت کلام است و استعلاء، صفت متکلم
 (۴) علو، صفت متکلم است و استعلاء صفت کلام
- ۷۰- مطابق اصح نزد شافعیه، صیغه امر، حقیقت است در قول مخصوص و
 (۱) در فعل
 (۲) مجاز است در فعل
 (۳) فعل، به نحو مشترک لفظی
 (۴) فعل، به نحو مشترک معنوی
- ۷۱- صیغه نهی در آیه شریفه «و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء»، در کدام معنی استعمال شده است؟
 (۱) ارشاد
 (۲) تقلیل
 (۳) احتقار
 (۴) بیان عاقبت
- ۷۲- به‌طور کلی دلالت لفظ عام بر اصل معنی،، و بر هر یک از مصادیق آن، است.
 (۱) ظنی - ظنی
 (۲) ظنی - قطعی
 (۳) قطعی - قطعی
 (۴) قطعی - ظنی
- ۷۳- از نظر جمهور اصولیین شافعیه، کدام یک «افاده عموم» می‌کند؟
 (۱) نکره در سیاق نفی
 (۲) نکره مفرده در سیاق اثبات
 (۳) نکره در سیاق نفی و نهی
 (۴) جمع مُنْكَر در سیاق اثبات
- ۷۴- تعمیم حکم در آیه شریفه «ان الذين يأكلون اموال اليتامى ظلماً انما يأكلون في بطونهم ناراً و سيصلون سعيراً»، بر انواع اتلافات اموال ایتام، بر چه مبنایی است؟
 (۱) لفظ
 (۲) عقل
 (۳) عرف
 (۴) شرع

۷۵- از نظر جمهور شافعیه کدام مطلب در خصوص «عمل به دلیل عام قبل از فحص و تحقیق درباره وجود دلیل مخصص» درست است؟

- (۱) قبل از فحص و تحقیق درباره مخصص، مطلقاً نمی‌توان به عام عمل کرد.
- (۲) قبل از فحص و تحقیق درباره مخصص، مطلقاً عمل به عام جایز است.
- (۳) در مسائل حدود و قصاص و مناکحات، قبل از تحقیق درباره مخصص، عمل به عام جایز نیست.
- (۴) اگر دلالت عام، نص باشد، قبل از فحص می‌توان به آن عمل کرد و اگر ظاهر باشد نمی‌توان به آن عمل کرد.

۷۶- کدام عبارت در تعریف «تأویل»، درست است؟

- (۱) حَمَلُ الْعَامِ عَلَى بَعْضِ أَفْرَادِهِ
- (۲) حَمَلُ الْمَشْتَرِكِ عَلَى أَحَدِ مَعَانِيهِ بِدَلِيلِ
- (۳) حَمَلُ الظَّاهِرِ عَلَى أَحَدِ مَعَانِيهِ الْمَرْجُوحِ بِدَلِيلِ
- (۴) صَرْفُ الْكَلَامِ عَنِ الْحَقِيقَةِ وَ حَمَلُهُ عَلَى الْمَجَازِ

۷۷- از نظر اصولیین شافعیه، «ملاک صدق خبر» چیست؟

- (۱) مطابقت با عقیده مخبر
- (۲) مطابقت با واقعیت خارجی
- (۳) مطابقت با واقعیت و عقیده مخبر
- (۴) مطابقت با عقیده مخبر و وجود قرائن صدق خبر

۷۸- در تواتر خبر، «خبر دادن از محسوس» و «اسلام راوی» به ترتیب، چگونه است؟

- (۱) شرط است - شرط نیست
- (۲) شرط است - شرط است
- (۳) شرط نیست - شرط است
- (۴) شرط نیست - شرط نیست

۷۹- از نظر جمهور اصولیین شافعیه، کدام عبارت درباره «توافق مفاد اجماع با مضمون حدیث»، درست است؟

- (۱) موافقت اجماع با حدیث، مطلقاً دلیل بر صحت حدیث است.
- (۲) موافقت اجماع با حدیث، مطلقاً دلیل بر صحت حدیث محسوب نمی‌شود.
- (۳) چنانچه مستند دیگری برای اجماع یافت نشود، اجماع دلیل صحت سند حدیث است.
- (۴) اگر مستند اجماع، حدیث باشد، اجماع، دلیل صحت سند آن حدیث محسوب می‌شود.

۸۰- کدام مطلب در مورد حجیت اجماع، درست است؟

- (۱) اجماع فقها: حجیت اجماع، قطعی است.
- (۲) جمهور: حجیت اجماع، ظنی است.
- (۳) اجماع فقها: حجیت اجماع، ظنی است.
- (۴) جمهور: حجیت اجماع، قطعی است.

۸۱- اگر عدالت یک صحابی محل تردید باشد، در این صورت کدام مطلب درست است؟

- (۱) در قبول روایت او توقف می‌کنیم، تا امر آشکار گردد.
- (۲) روایت او پذیرفته نمی‌شود زیرا، عدالت باید احراز گردد.
- (۳) از حیث احراز عدالت، فرقی بین صحابی و غیر صحابی وجود ندارد.
- (۴) روایت او پذیرفته می‌شود چون اصل، عدالت صحابه است.

۸۲- در خصوص «عمل به قیاس»، کدام مطلب، مورد تأیید علمای شافعیه است؟

- (۱) قیاس در همه ابواب فقه جایز است.
- (۲) قیاس در غیر ابواب حدود و قصاص و کفارات، جایز است.
- (۳) قیاس منصوص العله در همه ابواب فقه جایز است برخلاف قیاس مستنبط العله.
- (۴) قیاس جلی در همه ابواب فقه جایز و قیاس مساوی و ادنی در همه ابواب ممنوع است.

- ۸۳- کدام عبارت به درستی، دیدگاه جمهور اصولیان را در مورد «تخصیص سنت متواتر با قیاس»، بیان می‌کند؟
 (۱) فقط قیاس قطعی می‌تواند سنت متواتر را تخصیص بزند.
 (۲) فقط قیاس جلی می‌تواند سنت متواتر را تخصیص بزند.
 (۳) قیاس چه ظنی باشد و چه قطعی و چه جلی باشد و چه خفی، می‌تواند مخصص سنت متواتر باشد.
 (۴) هیچ قیاسی نمی‌تواند مخصص سنت متواتر باشد، چون قیاس، ظنی است و سنت متواتر، قطعی.
- ۸۴- مطابق قول مختار، اگر در میان امت، فقط یک مجتهد وجود داشته باشد، در آن صورت چه می‌توان گفت؟
 (۱) قول او اجماع است و حجت هم تلقی می‌شود.
 (۲) قول او اجماع نیست ولی حجت تلقی می‌شود.
 (۳) قول او اجماع نیست و حجت هم تلقی نمی‌شود.
 (۴) تسامحاً قول او اجماع نامیده می‌شود ولی حجت است.
- ۸۵- مطابق اصح، در تعارض «مجاز راجح» با «حقیقت مرجوح»، چه باید کرد؟
 (۱) حکم به مهمل بودن کلام می‌کنیم، چون: اذا تعدر اعمال الکلام بهمل.
 (۲) حقیقت مرجوح، ملاک است، زیرا الاصل فی الکلام الحقیقة.
 (۳) مجاز راجح را ملاک قرار می‌دهیم، چون حقیقت تقریباً مهجور است.
 (۴) حکم به تساوی میان آن دو می‌کنیم به خاطر عدم وجود مرجح.
- ۸۶- از نظر شافعیه، در بحث اطلاق و تقييد، اگر سبب دو نص، مختلف، ولی حکم آن‌ها متحد باشد، در این صورت چه باید کرد؟
 (۱) مطلق حمل بر مقید می‌شود، بنابر قیاس.
 (۲) مطلق بر مقید حمل نمی‌شود، چون عامل تعیین‌کننده، سبب است نه حکم.
 (۳) مطلق حمل بر مقید می‌شود، بنابر قاعدة استحباب خروج از خلاف.
 (۴) مطلق بر مقید حمل نمی‌شود، به خاطر جمع بین نصوص و عمل به هر دو نص.
- ۸۷- در بحث مسالك العلة، عبارت «مقارنة الحكم للوصف من غير مناسبة»، تعریف است برای
 (۱) سیر (۲) طرد (۳) دوران (۴) الفاء فارق
- ۸۸- «استفتاء» و «تقلید» از «مفضول»، با وجود «افضل»، به ترتیب، چه حکمی دارد؟
 (۱) جایز - ناجایز
 (۲) ناجایز - جایز
 (۳) جایز - جایز
 (۴) ناجایز - ناجایز
- ۸۹- مطابق رأی اصح، اگر در کلامی، امکان «نقل»؛ «اضمار» و «تخصیص» وجود داشته باشد، کدام گزینه به درستی، اولویت ترتیب حمل را نشان می‌دهد؟
 (۱) تخصیص - اضمار - نقل
 (۲) نقل - تخصیص - اضمار
 (۳) نقل - اضمار - تخصیص
 (۴) اضمار - نقل - تخصیص
- ۹۰- کدام عبارت درباره شروط صحت نسخ، نادرست است؟
 (۱) منسوخ باید شرعی باشد، نه عقلی.
 (۲) ناسخ باید مترسخی از منسوخ باشد.
 (۳) ناسخ باید منفصل از منسوخ باشد.
 (۴) نسخ می‌تواند، به وسیله عقل هم صورت گیرد.

نیچر

مرکز اطلاع‌رسانی
سازمان آشنایی و اطلاع‌رسانی
دانشگاه